

بررسی بازیگری قطر در خلیج فارس با تاکید بر روابط قطر و امریکا

حمید سروش^۱

حسین احمدی^{۲*}

محمد علی بصیری^۳

چکیده

قطر کشوری کوچک اما تاثیر گذار در سطح منطقه خاورمیانه و خلیج فارس است و به بازیگری مهم تبدیل شده است که می تواند در سرنوشت منطقه تاثیر پر رنگی داشته باشد. در عرصه سیاست خارجی و دیپلماسی جدید منطقه، نقش قطر متمایز و متفاوت از دیگر بازیگران منطقه‌ای بوده است. انگیزه‌های قطر برای سیاست خارجی واسطه‌جویانه‌اش عبارتند از: حفظ امنیت و ثبات خود در منطقه‌ای با جغرافیای پر تنش؛ جلوگیری از درگیری و ورود به منازعات با انتخاب یکی از طرفین؛ تمایل به گسترش نفوذ خود به عنوان بازیگر منطقه‌ای به خصوص در برابر عربستان سعودی و اهرم نفوذ در جامعه بین‌الملل. در راستای انجام این پژوهش که به شیوه توصیفی - تحلیلی به رشته تحریر در آمده است این سوال مطرح شده است که روابط قطر و امریکا چه تاثیری بر امنیت منطقه خلیج فارس دارد؟ یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که گرایش قطر به سمت امریکا نشأت گرفته از احساس ناامنی این کشور است و امریکا به نوعی حامی قطر در منطقه می باشد. نقشی که قطر در معادلات سیاسی دارد نشان دهنده آن است که دیگر منابع سنتی قدرت یعنی سرزمین، جمعیت و توان نظامی تنها اشکال قدرت نیستند و منابع جدیدی چون رسانه، هنجارها و تبدیل شدن به یک برند می تواند خود منبعی برای قدرت باشد. **واژگان کلیدی:** قطر، حوزه خلیج فارس، ایالات متحده، دیپلماسی

۱۹۳



فصلنامه

پژوهش‌های

روابط بین‌الملل،

دوره یازدهم، شماره

چهارم، شماره

پیاپی چهل و سه،

زمستان ۱۴۰۰

۱. دانشجوی دکتری روابط بین الملل، گروه علوم سیاسی و روابط بین الملل، واحد شهرضا، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرضا، ایران.

۲. استادیار گروه علوم سیاسی و روابط بین الملل، واحد شهرضا، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرضا، ایران. (نویسنده مسئول)
* ahmadi@iichs.ir

۳. دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۲۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۹/۱

فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره یازدهم، شماره پیاپی چهل و سه، صص ۲۱۳-۱۹۳

مقدمه

قطر به عنوان یک کشور کوچک در حوزه ی خلیج فارس به دلیل داشتن درآمدهای سرشار نفت و گاز همواره سعی کرده فراتر از حجم جغرافیایی خود ایفای نقش کند. قطر هم در شورای همکاری خلیج فارس، هم در اتحادیه ی عرب و هم در سازمان همکاری های اسلامی و سایر سازمان های منطقه ای همواره تلاش کرده نقشی داشته باشد. دلیل این امر این است که قطر خود را رقیب قدرتمند عربستان در منطقه، مخصوصا در شورای همکاری خلیج فارس می داند. این کشور همواره سعی کرده است در حوادث و رخدادهای منطقه دخیل باشد. در دوران حاکمیت امیر سابق قطر، شیخ خلیفه قطر حضوری غیرفعال داشت. در زمان حاکمیت شیخ خلیفه، کشور قطر در مسائل منطقه ای بسیار ضعیف حضور پیدا می کرد و سعی می کرد خود را درگیر مسائل منطقه نکند. در سال ۱۹۹۵ امیر با برکناری پدر خود قدرت را در دست گرفت، سعی کرد اهداف بلندپروازانه ی خود را در حوزه ی خلیج فارس، خاورمیانه و حتی در جهان، ایفا کند. ایفای نقش قطر در رخدادهای لبنان، عراق و مصر و همچنین سوریه، جایگاه خاصی به این کشور کوچک کم جمعیت بخشیده است.

قطر یکی از کشورهایی است که در طی چند سال اخیر با بازیگری در تحولات خاورمیانه از نقش سنتی خود فراتر رفته است و توانسته است تاثیرگذاری خود را از سطح یک کشور کوچک در سطح منطقه به کشوری مطرح در سطح نظام بین الملل ارتقا بخشد، همکاری و ائتلاف سازی با قدرت‌های بزرگ و تلاش برای میانجیگری در بحرانها و منازعات توازن و تعادل و ارتباط گیری با تمام قدرت‌های منطقه‌ای و تصویرسازی از خود در عرصه بین الملل از جمله سیاست‌ها و رفتارهای مهم قطر در عرصه سیاست خارجی می‌باشد.

ورود قطر به رخدادهای منطقه خاورمیانه و خلیج فارس به دلیل ظرفیت اقتصادی این کشور است. در غیر این صورت به لحاظ سیاسی قطر جایگاه چندانی ندارد. اگرچه قطر به عنوان کشوری کوچک از نظر برد سرزمینی مطرح است اما از امکانات و ظرفیت‌های دیپلماتیک و غیر دیپلماتیک قدرتمندی برخوردار می باشد که آن را به یک کنشگر

منطقه‌ای تبدیل کرده است. واقعیت‌های کنونی منطقه سبب گشته است که قطر تحت تأثیر این شرایط با سیاست امنیتی ایالات متحده آمریکا در منطقه همراه شود و این حس را به رهبران سیاسی خود القا کند که مرتبه منطقه‌ای آنان افزایش یافته است و این تداوم فزونی مرتبه نیازمند همراهی بیشتر با غرب در کنار روابط مسالمت آمیز و رقابت با کشورهای قدرتمند منطقه است کشور قطر در محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و همچنین اختلاف این کشور با عربستان می‌تواند منافع دو کشور جمهوری اسلامی ایران و قطر در منطقه خلیج فارس را همراستا نماید. قطر طی دو دهه گذشته تلاش کرده خود را به عنوان بازیگری جدید مطرح نماید و در مسائل و تحولات منطقه‌ای نقشی مانند بازیگران اصلی منطقه مثل عربستان سعودی، ترکیه و جمهوری اسلامی ایران بازی کند. دولتمردان قطر به این واقعیت پی برده و واقفند که اگر بخواهند سیاست خارجی فعال و موفق‌تری را در پیش بگیرند باید بر روی نوع دوم قدرت، یعنی قدرت نرم و منابع اقتصادی کشور، سرمایه‌گذاری بیشتری داشته باشند زیرا قطر کشوری نیست که بتواند سیاست برون مرزی خود را از طریق قدرت سخت تعریف کند. در راستای انجام این پژوهش که به شیوه توصیفی - تحلیلی به رشته تحریر در آمده است تلاش بر آن است تا به بررسی نقش قطر در منطقه خلیج فارس با توجه به روابط این کشور با آمریکا پرداخته شود.

رهیافت نظری: تحلیل سیاست خارجی جمیز روزنا

ارایه متغیرهای مستقل، وابسته و واسطه‌ای، نشان از رفتار سیاسی هر دولت براساس مجموعه‌ای از عوامل گوناگون است که با اولویتهای مختلف در کنار هم جمع گردیده و در نهایت به تصمیم‌گیری منجر می‌گردد. در چارچوب نظریه روزنا، متغیرهای مستقل عبارتند از نوع قدرت، اقتصاد، فرهنگ و جامعه، حال آنکه وی متغیرهای وابسته را فرد، نقش، جامعه، حکومت و نظام بین‌الملل می‌داند و متغیر واسطه‌ای را نیز نوع حکومت کشور قلمداد می‌کند.

می‌توان متغیرهای موثر بر سیاست خارجی را به ۵ گروه تقسیم نمود

۱- متغیرهای فردی

نخستین مجموع شامل ویژگی‌های منحصر به فرد تصمیم‌گیرندگان می‌شود. کسانی تصمیم‌گیرنده هستند و سیاست‌ها را اجرا می‌کنند. این متغیر همه جنبه‌های تصمیم‌گیرنده یعنی ارزش‌ها، استعدادها و تجربیات پیشین فرد را شامل می‌شود که گزینه‌های سیاست خارجی و یا رفتار او را از دیگر تصمیم‌گیرندگان متمایز می‌کند. متغیرهای فردی ویژگی‌های فردی، برداشت‌ها و تصورات، انگیزه‌ها، برتری‌ها، سبک رهبری و شیوه تصمیم‌گیری، جهان بینی و نظام باورهای تصمیم‌گیرندگان را شامل می‌شود. ویژگی‌های فردی سیاستگذاران تاثیر انکارناپذیری بر سیاست خارجی دارد.

۲- متغیرهای ساختاری یا سیستمیک

این متغیرها شامل جنبه‌های غیر انسانی محیط خارجی جامعه یا هر کنشی است که در خارج روی می‌دهد و گزینه‌های سیاست خارجی تصمیم‌گیرندگان را مشروط می‌کند و تحت تأثیر قرار می‌دهد واقعیت‌های جغرافیایی نمونه‌ای آشکار است از متغیرهای سیستمی که می‌تواند با تصمیمات و منش‌های تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی شکل دهند. البته توجه به این متغیر به معنای پذیرش جبر گرایی ساختاری که معتقد است، سیاست خارجی معلول سیستم و ساختار بین‌المللی است، نیست بلکه منظور این است که بخشی از عوامل تعیین‌کننده در سیاست خارجی معطوف به این متغیرهای ساختاری است. به عنوان مثال کشور قطر از موقعیت اقتصاد پر رونقی برخوردار است. سومین کشور دارنده ذخایر گاز پس از روسیه و ایران است. اقتصاد قطر یک اقتصاد کاملاً وابسته به نفت محسوب می‌شود اگر چه این کشور درآمدهای دیگر نظیر گردشگری دارد؛ و ذخیره گازی‌اش، برای ۲۰۰ سال آینده کافی تخمین زده شده است. این کشور به دلیل کوچک بودن از نظر وسعت همواره احساس خطر می‌کند. به همین سبب تحت حمایت امریکا می‌باشد (Rosenau, 1971: 56).

۳- متغیر جامعه

این متغیر به آن دسته از جنبه‌های غیر حکومتی جامعه اشاره دارد که بر رفتار خارجی تأثیر می‌گذارد. جهت‌گیری‌های ارزشی مهم جامعه و میزان وحدت ملی و میزان صنعتی شدن، قدرت نرم، رسانه، اقتصاد و ... متغیرهایی هستند که در تعیین محتوای آرمان‌ها و

سیاست های خارجی کشور مشارکت دارند. کشوری به مانند قطر که در منطقه ای نفت خیز قرار دارد و جزو یکی از بزرگترین صادرکنندگان گاز و نفت شناخته می شود، از منابع طبیعی خود در جهت ایزاری برای پیشبرد دیپلماسی رسانه ای و تبلیغاتی خود نهایت استفاده را می کند و توانسته است از این بینه اقتصادی در جهت قدرت نرم در سیاست خارجی خود به بهترین نحو استفاده کند.

۴- متغیر نقش

این متغیر به این معنا است که مسئولان دولتی با توجه با ویژگی های فردی و انحصاری که در متغیر فرد به آنها اشاره شد، با تکیه بر سمت و جایگاهی که در حکومت دارند، نسبت به موضوعی از خود واکنش نشان می دهند. جایگاه افراد در ساختار حکومتی و وظایف، مسئولیت ها و وفاداری هایی که براساس این جایگاه از او انتظار می رود، بر تصورات فرد از جهان و تصمیم گیری های او در عرصه سیاست خارجی تأثیر می گذارد. به صورت کلی می توان نقش را این گونه تعبیر کرد، تصویری که یک دولت، حکومت و یا یک فرد می پندارد که باید براساس آن عمل کند. نقش به ویژگی های رفتاری تعریف می شود که ناشی از مسئولیت های سیاست گذاری یک بازیگر است و هر فردی ما چنین جایگاهی را پر می کند، از او نیز رفتار مشابهی انتظار می رود. وزیر خارجه کشور قطر شیخ حمد بن جاسم جبر آل ثانی، وزیر خارجه و نخست وزیر این کشور نقش مهم و موثری در ایجاد دیپلماسی قطری و ارتباط با کشورهای جهان، در دو سطح منطقه ای و بین المللی بازی کند.

۵- متغیرهای حکومتی

به آن جنبه هایی از ساختار حکومتی اشاره می کند که گزینه های سیاست خارجی را محدود میکند یا افزایش می دهد. تأثیر رابطه قوه مجریه و قوه مقننه در سیاست خارجی، نمونه ای از عملیاتی شدن متغیر حکومتی است. پس بحث اصلی این است که نوع نظام سیاسی بر سیاست خارجی تأثیر گذار است (Rosenau, 1971: 108). به عنوان مثل کشور قطر با نوع نظام سیاسی پادشاهی مطلقه یا یک پادشاهی مشروطه است، که در آن امیر قطر رئیس کشور و رئیس دولت است. و با نوعی بحران مشروعیت مواجهه

است به همین سبب گرایش رهبران این کشور به سمت امریکا بی رابطه با نوع نظام سیاسی این کشور نیست.

مفهوم سیاست خارجی

در یک تعریف سیاست خارجی عبارت است از راهبرد یا رشته طراحی شده عمل که به وسیله تصمیم گیرندگان یک دولت در مقابل دیگر دولت‌ها و واحدهای بین‌المللی به منظور اهداف مشخص اعمال می‌شود. بر اساس تعریف دیگر؛ تدوین، اجرا و ارزیابی تصمیم‌گیری‌هایی که از دیدگاه خاص همان کشور جنبه برون‌مرزی دارد، را سیاست خارجی گویند (کاظمی، ۱۳۷۲: ۴۲). در تعریف دیگر سیاست خارجی به آن دسته از فعالیتهای دولتی که به روابط کشوری خود فرمان یا دولتهای جداگانه و خود فرمان دیگر مربوط می‌شود (لیپست، ۱۳۸۳: ۹۳۱). به هر حال مقوله سیاست خارجی از پیچیده‌ترین و گسترده‌ترین و عمیق‌ترین مقولات در میان تمامی شاخه‌های علوم اجتماعی است که ده‌ها و حتی صدها عامل اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، تاریخی، و تکنیکی در داخل واحدهای سیاسی و در سطوح مختلف نظام بین‌الملل در آن دخالت مجرد یا متقابل دارند (سریع‌القلم، ۱۳۷۲: ۲۰۶). از این رو در تدوین و تنظیم و هدایت سیاست خارجی، عوامل و متغیرهای گوناگونی دخالت دارند که بدون شک آگاهی از کم و کیف و آثار متقابل آنها برای درک آن چه که در بطن ماشین و سیستم سیاست‌گذاری یک کشور می‌گذرد، مفید است. از میان آنها ویژگی‌ها و خصلت‌های ملی، ساختار و بافت سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و ایدئولوژی، موقعیت جغرافیایی، تهدیدات و بالاخره ادراک و برداشت سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیرندگان در مورد کم و کیف عوامل و متغیرهای مذکور از همه مهم‌تر و اساسی‌تر است (کاظمی، ۱۳۷۲: ۴۲). اهداف روشن و واقعی سیاست خارجی، از کشوری به کشور دیگر متفاوت است، همه-ی کشورها دارای اهداف زیر می‌باشند:

۱- هدف‌های کوتاه مدت و حیاتی: منافع و ارزش‌های حیاتی از جمله این اهداف به شمار می‌آیند و غالباً با حفظ موجودیت یک واحد سیاسی بیشترین ارتباط را دارند. زیرا آشکار است که واحدهای سیاسی بدون حفظ موجودیت خود نمی‌توانند به دیگر هدف‌ها دست یابند. تعیین دقیق ارزش یا منافع حیاتی در کشوری خاص، بستگی به

ایستارهای سیاستگذاران آن کشور دارد. به عنوان مثال می توان به موارد زیر اشاره کرد: استقلال، امنیت ملی، یک پارچگی سرزمین، رفاه اقتصادی و حفظ و تقویت شیوهی زندگی. این هدف های فوری هستند و تعدادشان از بقیه ی اهداف بیشتر است.

۲- هدف های میان مدت: این هدف ها زمان بر هستند و بعد از اهداف کوتاه مدت دارای اولویت اند. همانند: سلطه ی منطقه ای، ترویج ارزش ها در خارج، تضعیف مخالف و توسعه ی فرصت های اقتصادی در خارج.

۳- هدف های بلند مدت: که عبارتند از طرح ها و رویاها و پندارهای مربوط به سازمان سیاسی یا ایدئولوژیک غایی نظام بین المللی، قواعد حاکم بر روابط درون نظام مزبور و نقش دولت های خاص در این نظام. تفاوت بین هدف های میان مدت و بلندمدت، تنها به تفاوت در عامل زمان که ذاتی آنهاست، مربوط نمی شود؛ بلکه همچنین میان آنها تفاوت مهمی از حیث دامنه وجود دارد. دولت ها به هنگام پافشاری بر هدف های میان مدت، درخواست هایی خاص از دولت هایی خاص دارند؛ اما در تعقیب هدف های بلندمدت، درخواست های دولت ها معمولا جهانی است.

۱۹۹

پژوهش های
روابط بین الملل

بررسی بازیگری قطر
در خلیج فارس با
تاکید بر روابط قطر و
امریکا

شکل شماره ۱) متغیرهای موثر در سیاست خارجی بر اساس نظریه جمیز روزنا



تحول سیاست خارجی قطر

قطر همواره در تلاش بوده است تا به عنوان کشوری کوچک، همواره خود را کنشگری بزرگ در صحنه روابط بین الملل نشان دهد و از آن در جهت تثبیت نقش منطقه ای و بین المللی خویش بهره برداری کند (ابراهیمی، ۱۳۹۱: ۱۲۸). قطر همواره به دنبال حفظ سیاست خارجی مستقل و انعطاف پذیری بوده است، تا بتواند جایگاه خود را در سطح منطقه و عرصه بین المللی ارتقا دهد. این جنبه کلیدی از استراتژی قطر در ماده هفتم قانون اساسی این کشور بیان شده است که؛ سیاست خارجی دولت باید براساس تقویت صلح و امنیت بین المللی با استفاده از تشویق حل مسالمت آمیز اختلافات بین المللی و عدم دخالت در امور داخلی کشورها و همکاری با کشورهای صلح دوست باشد (Sultan Barakat, 2012, 10). میتوان اینگونه نتیجه گرفت که استراتژی سیاسی قطر بر مدار رقابت مسالمت آمیز با کشورهای منطقه و مصلحت اندیشی قرار گرفته است. به طوری که قطر پیش از دیگر اعضای شورای همکاری خلیج فارس موضع آشتی جویانه ای را در رابطه با جمهوری اسلامی ایران اتخاذ کرد. هم چنین قطر ترمیم روابط دیپلماتیک را با عراق در دوره صدام حسین، مدت کوتاهی پس از جنگ ۱۹۹۱ خلیج فارس بر عهده گرفت و حتی خواستار برداشتن تحریم های اقتصادی اعمال شده علیه عراق گردید (Christopher M. Blanchard, 2014, 17). هر چند در سالهای گذشته سیاست خارجی قطر کوشیده است نقش فراتر از خود را در منطقه ایفا کند اما در ۲۵ ژوئن ۲۰۱۳ یا ۴ تیر ۱۳۹۲، با واگذاری قدرت از سوی شیخ حمد بن خلیفه آل ثانی، پدر امیر جدید قطر به فرزندش شیخ تمیم بن حمد آل ثانی، ولیعهد پیشین و امیر جدید تغییراتی در سیاست خارجی قطر انجام پذیرفت. سیاست خارجی قطر را می توان به سه بخش تقسیم کرد. در بخش نخست باید به دوران حاکمیت شیخ سلمان بن حمد امیر گذشته توجه کرد. در این دوران قطر نقش تاثیر گذاری نداشت و به گونه سنتی اداره میشد و عملاً نیز قطر در مسائل منطقه ای نقش برجسته ای نداشت. بعد از برکناری وی در وهله دوم شیخ حمد بن آل ثانی به عنوان امیر قطر توانست از راه ساز و کار سیاست خارجی جدید در رخدادهای منطقه نقش فعالی داشته باشد. چنانچه مهار بحران لبنان در سال ۲۰۰۶، ایفای نقش در جریان جنگ سه روزه، مساله تشکیل دولت ائتلافی در لبنان، حل بحران بین

۲۰۰

پژوهش‌های
روابط بین الملل

فصلنامه
پژوهش‌های
روابط بین الملل،
دوره یازدهم،
شماره چهارم،
شماره پیاپی چهل
و سه، زمستان
۱۴۰۰

هشت مارس و ۱۴ مارس، سفر امیر به غزه و مسائل مربوط به مصر نقش قطر را نشان داد. بعد از برکناری حمد امیر جدید قطر تلاش کرده است سیاستی کاملاً متفاوت با سیاست پدر خود اعمال کند. با برکناری امیر سابق که با حمایت امریکا صورت گرفت، اکنون شیخ تمیم بن حمد امیر کنونی در واقع نقشی کاملاً متفاوت ایفا کرد.

با وقوع انقلاب های عربی در مصر، تونس و لیبی، شاخص های فهم سیاست خارجی قطر بیشتر نمایان شد. قطر، بر خلاف سایر کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس که در قبال بهار عربی، خود را در بهترین شرایط، تنها متعهد به سکوت نمودند، عملاً در کنار مخالفان رژیم های یکی از « الجزیره » اقتدارگرا و در کنار حامیان بهار عرب قرار گرفت. سیاست خارجی قطر که نمادهای روشن آن محسوب می شود، تحولات منطقه ای را به مثابه فرصت های تازه برای فعال شدن قلمداد کرده و با استفاده از اهرم های در اختیار خود، سعی در بهره گرفتن از آنها با حداکثر امکانات داشته است. این کشور به وجود مشکلات فراوان در داخل و خارج از سرزمین خود توانسته است مشکلات ناشی از ناآرامی های اطرافش را به فرصت تبدیل کند، به طوری که در دو دهه اخیر موفق شده است از کشورهای هم تراز و حتی قدرتهای برتر جایگاهی به مراتب پر رنگ تر کسب کند (جالینوسی و دیگران، ۱۳۹۴: ۹۷). نقش آفرینی در تحولات منطقه خاورمیانه یکی از مهم ترین اهداف سیاست منطقه ای قطر محسوب می گردد.

تلاش رهبران این کشور برای نشان دادن خود به عنوان یکی از حامیان دموکراسی در منطقه که به تصویر سازی مناسب از قطر در عرصه بین المللی کمک کرده است، تحت عنوان یکی از مؤلفه های قدرت نرم این کشور در افزایش نقش آفرینی های آن در سطح منطقه تأثیرات بسزایی داشته است. براساس اینگونه مؤلفه های قدرت نرم است که قطری ها نقش آفرینی ها و سیاست های منطقه ای خود را در قالب های روزآمدتر پیش می برند (اسدی، ۱۳۹۰: ۱۲۰).

بعد از بیداری اسلامی قطر به بازیگری مهم در منطقه تبدیل گردید. سرعت تحولات با آغاز تحولات خیزش عربی حاکمان قطر را بر آن داشت که نقش چند جانبه و در عین حال متفاوتی در تحولات خاورمیانه و شمال آفریقا ایفا کنند. گستردگی حوادث در پهنه جغرافیایی منطقه نشان دهنده بلند پروازی قطر از مغرب تا الجزیره، لیبی، تونس، مصر،

سودان، یمن، سوریه، به عنوان بارزترین صحنه برای نقش های متعدد این کشور است (عبد خدایی و تبریزی، ۱۳۹۴: ۱۸۱). قطر در تحولات خاورمیانه تلاش کرد بازیگری فعال و مطرح در کنار قدرت های اصلی منطقه ای مانند ایران، ترکیه و عربستان باشد. قطر برجسته شدن در تحولات منطقه ای را به یکی از ارکان اصلی سیاست خارجی خود تبدیل کرده است (مددی، ۱۳۹۲: ۹۸).

دولتهای کوچک برای اینکه بتوانند در عرصه سیاست خارجی، بیش از وزن خود مؤثر واقع شوند، چاره ای ندارند جز اینکه به لحاظ اقتصادی و سیاسی انعطاف پذیر باشند. قطر از جمله دولتهای کوچکی است که به خوبی توانسته با توسعه بیش از پیش اقتصادی و کسب پرستیژ سیاسی به جایگاه یک کنشگر فعال و تأثیرگذار دست یابد. قطر بیش از یک دهه است که از بالاترین سطح ابتکارات سیاست خارجی در میان تمامی دولت های کوچک برخوردار است. قطر برای غلبه بر این تهدیدات، خود را به صورت یک میانجی صادق مطرح کرده است. با این همه فقط بیطرفی نیست که سبب جذب قطر به عنوان یک میانجی می شود. قطر دارای ترکیب قدرتمندی از پول، فضای هتل و ارتباطات است که امکان میانجی گری را به این کشور می دهد.

قطر از میانجی گری در عرصه منطقه ای چند هدف مشخص را دنبال می کند:

الف: هدف اول قطر تضمین ثبات و امنیت خود در سطح منطقه است. قطر در منطقه ای واقع شده که آکنده از رقابت های سیاسی و نظامی است. با افزایش نقش بین المللی، قطر تلاش می کند تا خود را در مقابل خطرات فقدان اعتبار و شکنندگی حفظ کند.

ب: هدف دوم دوحه از واسطه گری در منازعات جهان عرب، تلاش برای مهار منازعات و جلوگیری از انتشار آنها به سوی این کشور است.

پ: هدف سوم گسترش نفوذ منطقه ای قطر در برابر عربستان سعودی است. قطر تلاش می کند تا از این طریق خود را آلترناتیوی برای عربستان سعودی، یک رهبر بالقوه در خاورمیانه، متحد غرب و به ویژه امریکا نشان دهد (کریمی پور، ۱۳۹۶: ۱۹۵).

شکل شماره ۲) اهداف قطر از میانجی‌گری در عرصه منطقه‌ای



۲۰۳

پژوهش‌های
روابط بین‌الملل

بررسی بازیگری قطر
در خلیج فارس با
تاکید بر روابط قطر و
امریکا

موفقیت سیاست خارجی در ترکیب مولفه‌های کلیدی در اشکال قدرت سخت و قدرت نرم، کسب مهارت‌های مالی، بهره‌گیری از هوش محیطی، طراحی خوب راهبردی و شناخت محدودیت‌ها و توانمندی‌هاست. می‌توان گفت قطر با توجه به اصلاحات داخلی و پیشرفت‌هایی که کرده، در تلاش است نقش خود را در سطح منطقه فعال سازد و توان چانه‌زنی خود را در سطحی فراتر از سطح منطقه‌ای دنبال کند و با بسط این توان، نقش خود را به عنوان بازیگری کوچک اما دارای دیدگاه‌های فرامنطقه‌ای مطرح کند (مددی، ۱۳۹۲: ۱۱۴).

رهبران قطر تلاش می‌کنند تا از اغلب تحولات منطقه‌ای به عنوان فرصت‌هایی مهم در جهت افزایش نقش آفرینی و جایگاه خود در سطح منطقه استفاده نمایند؛ تا بتوانند این کشور را فراتر از دولتی کوچک مانند سایر کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس مطرح سازند. بر این اساس نمی‌توان شاهد سیاست‌ها و راهبردهای یکسانی از سوی قطر در

تمام حوزه های منطقه ای بود، بلکه قطری ها در چارچوب شش محور یا ملاحظه اساسی برجسته سازی تصویر بین المللی و تأثیرگذاری منطقه ای، پایبند نبودن به اصول و تابوهای خاص در سیاست خارجی، آسیب پذیری حداقلی از تحولات و دگرگونی های منطقه ای، همگامی با غرب و کسب حمایت بین المللی، بهره گیری از منابع مادی و قدرت نرم مانند ابزارهای رسانه ای و تعادل و توازن نسبی در بازیگری در بحران ها، راهبردهای متمایزی را در بحران ها و تحولات عربی اتخاذ نمایند (اسدی، ۱۳۹۰: ۱۱۴).

کنش های متعارض قطر در عرصه سیاست خارجی

قطر در عرصه ی سیاست خارجی خود با کنش های متعددی وارد عرصه شده است. بنابراین تعارضهای متعددی نیز در سیاست خارجی این کشور دیده می شود. از طرفی سرنوشت خود را با سازه های فراگیرتر منطقه ای همچون اتحادیه عرب، شورای همکاری خلیج فارس، سازمان کنفرانس اسلامی و ... پیوند داده است از طرف دیگر کنش هایی دارد که متعارض با توافقات با همپیمانان خود است. به طور مثال در جریان انقلابهای عربی تنها کشور عربی بود که به حمایت از این انقلابها اقدام کرد. این کنش موجبات نارضایتی دیگر کشورهای عرب، به خصوص کشورهای جنوب خلیج فارس را فراهم کرد. هم چنین براساس توافقات و اصول روابط بین الملل، دخالت کشورها در امورات داخلی یک دیگر و مهیا نمودن شرایط مانور و فعالیت به مخالفین و معارضین کشورهای همسایه نفی شده است اما کشور قطر به مأمنی برای فعالیت معارضین کشورهای همسایه مبدل شده است.

این عوامل به حدی در سیاست خارجی کشورهای منطقه تأثیرگذار بوده است که اخیراً سه کشور بحرین، امارات و عربستان سفیران خود را از کشور قطر فراخوانده اند و گمانه زنیها حاکی از پیش رفتن شورای همکاری خلیج فارس به سمت فروپاشی است. از منظر دیگر این کشور جزئی از سازمان کنفرانس اسلامی است و روابط نسبتاً بهتری نسبت به دیگر کشورهای جنوب خلیج فارس با ایران دارد اما به همکاری های اقتصادی و سیاسی خود رژیم صهیونیستی ادامه میدهد و روابط در عرصه اقتصادی به حدی است که رژیم صهیونیستی اقدام به تأسیس دفتر تجاری در آن کشور کرده است، ضمن آن که این کشور

با رژیم صهیونیستی روابط سیاسی نیز دارد و در سالهای گذشته ملاقاتهایی میان امیر قطر و وزیر خارجه این رژیم برگزار شده است (حافظ نیا، ۱۳۷۸: ۱۵۹).

همچنین در جریان ناآرامی ها و بروز خشونت های انزجارآمیز در عراق، به کرات انگشت اتهام به سمت قطر مبنی بر حمایت و کمک به مخالفین نشانه رفته است. از دیگر تعارضهای آشکار در سیاست خارجی کشور قطر این است که تعادل و توازنی بین استفاده از مبانی و مؤلفه های قدرتمند و قدرت سخت شکل نگرفته است. هرچند توسل به سیاست میانجی گری، دیپلماسی رسانه ای، دیپلماسی ورزشی، کمک های به موقع در مکانها و کشورهای هدف، میزبانی کنفرانس ها و نشست ها و ... نشان از توجه دولت مردان قطری به توانایی قدرت نرم و استفاده از آن است اما حمایت از گروه های افراطی هم چون طالبان، القاعده و داعش در سوریه، جهت گیری معنی دار و هدف مندی کمک های خارجی این کشور، عدم وجود زیرساختهای دموکراتیک در داخل کشور، نوع نظام سیاسی و موروثی بودن حکومت، عدم همراهی با سیاست های کشورهای منطقه، میزبانی نیروهای نظامی آمریکا و دخالت در امور داخلی کشورهای همسایه و عرب از عواملی هستند که تناسبی با قدرت نرم ندارد و موجبات استهلاک توان سیاسی کشور را فراهم نموده اند (ربیعی و حیدری، ۱۳۹۳: ۱۱۶).

شبکه الجزیره و نفوذ منطقه ای قطر

تأسیس شبکه الجزیره در سال ۱۹۹۶ با کمک مالی شیخ حمد با هزینه ی ۱۴۰ میلیون دلار ایجاد گردید. از آن زمان دولت قطر بودجه تبلیغات و هزینه های عملیاتی این شبکه را تأمین می کند. اکنون این شبکه به شکلی گسترده مورد پذیرش در منطقه قرار گرفته است و البته انتقاداتی را از سوی برخی از کشورهای منطقه نظیر عربستان دریافت کرده است. در عین حال با محبوبیت این شبکه، کانال های خبری مشابهی در منطقه شروع به کار کرده و به رقابت با یکدیگر می پردازند. (Christopher M. Blanchard, 2014:9)

قطر در چارچوب کسب قدرت و تأمین منافع ملی و ارتقای وجهه بین المللی خود در خارج از مرزها از مجموعه فعالیت ها و تلاش های هدف مندی را ذیل دیپلماسی رسانه ای طراحی نمود. در میان رسانه ها اهمیت شبکه های تلویزیونی و ماهوارهای بر عرصه های مختلف به حدی است که برخی از جامعه شناسان از تلویزیون به عنوان پر

قدرت‌ترین رسانه نام می‌برند (حسینی، ۱۳۸۵). از امروزه شبکه الجزیره مهم‌ترین و برحسته‌ترین الگوی دیپلماسی رسانه‌ای اعراب است (سرخیل، ۱۳۹۵: ۱۲۷). وقتی در ۱۷ اکتبر ۲۰۰۱ آمریکا علیه افغانستان جنگ بزرگی را آغاز کرد، الجزیره تنها شبکه خبری بود که در کابل دفتر صحرائی داشت. این شبکه چند ساعت پس از حمله آمریکا به افغانستان، نوار صوتی اسامه بن لادن را منتشر کرد، رویکرد الجزیره در خلال جنگ سبب شد تا این شبکه به یکی از پر بیننده‌ترین شبکه‌های زمان خود تبدیل شود. و سیله‌ای شود برای مطرح شدن نام قطر در عرصه بین‌الملل. در این میان تاسیس شبکه الجزیره و راهبردهای متفاوت این شبکه در مقایسه با دیگر شبکه‌های عربی از جمله راهبرد تابو شکنی، ضد تشکیلاتی عمل کردن، انگاره سازی معکوس، در اختیار گرفتن جریان اطلاعات در جهان عرب، توجه به هویت اسلامی و عربی باعث رشد قابل ملاحظه‌ای از مخاطبان گردید. که در نهایت منجر به شهرت قطر در سطح منطقه و جهان شد (ذاکرایان، ۱۳۹۴: ۹۸).

به طور کلی، الجزیره به عنوان ابزار دیپلماسی عمومی قطر از چند جهت در خدمت دولت قطر بوده است:

- ۱- مشروعیت داخلی نظام سیاسی قطر را مستحکم‌تر کرده است؛
- ۲- تشخیص و اعتبار دولت قطر را چه در عرصه داخلی و چه در عرصه بین‌المللی تقویت کرده است؛
- ۳- نمادی برای معرفی دولت آلتانی به عنوان دولتی آزادی‌خواه و مردم‌دوست تبدیل شده
- است و محبوبیت قطر را در جهان عرب بالا برده است؛
- ۴- مرکزیت پان عربیسم را حداقل در حوزه رسانه‌ای به قطر منتقل نموده است؛
- ۵- قدرت چانه‌زنی قطر در مناسبات بین‌المللی را تقویت کرده و حتی مواضع قدرتهای بزرگ را نیز تحت تأثیر قرار داده است.
- ۶- مرکزیت دیپلماسی قطر در راستای سیاست میانجی‌گری برای حل و فصل مناقشات منطقه‌ای را تقویت کرده است (رنجبر حیدری و دیگران، ۱۳۹۴: ۲۴۱).

شکل شماره ۳) نقش الجزیره در مطرح شدن قطر در منطقه



تحول روابط قطر و امریکا

قطر به عنوان ثروتمندترین کشور دنیا لقب گرفته است. تمیم تلاش می‌کند با استفاده از فضای موجود تنها به بازسازی کشور خود و دادن امکانات رفاهی به شهروندان قطری بپردازد. در این حال قطر تلاش می‌کند روابط خود را با امریکا و غرب تقویت کند تا مشکلی از همسایگان خود در عربستان و سایر کشورهای عربی نداشته باشد. در گذشته قطر عضو فعال شورای همکاری خلیج فارس بود. اکنون این تحرک دینامیکی وجود ندارد، بلکه قطر تلاش میکند به بازسازی کشور بپردازد و در مسائل چالش‌انگیز منطقه و جهان دخالت نکند. رابطه دوحه با غرب و امریکا هم مستحکم و اصلی است. تلاش برای حفظ پیوندها و کسب حمایت قدرت‌های بزرگ فرامنطقه‌ای، به خصوص آمریکا، یکی از ابعاد اصلی سیاست خارجی قطر است.

بعد از یازده سپتامبر و خروج نیروهای آمریکایی از عربستان سعودی، قطر میزبانی از نظامیان آمریکایی مستقر در عربستان و جنگنده‌های نیروی هوایی را در پایگاه العدید و سیلیه پذیرفت؛ با این حال تمهیداتی نیز در جهت کاهش حساسیت‌های عمومی نسبت به حضور نظامیان آمریکایی در قطر اندیشیده شده است. بر این اساس، قطر در تلاش است تا پیوندهای خود را با آمریکا به عنوان تضمینی برای تداوم بقاء حفظ کند. قطر همواره از حمایت آمریکا، بریتانیا و حتی اسرائیل برخوردار بوده است. ائتلاف با آمریکا در سیاست خارجی کشوری که تعداد اعضای ارتش آن از ۱۲ هزار نفر تجاوز نمی‌کند، امری بدیهی است. حمایت از آمریکا در جنگ دوم خلیج فارس، در سال ۱۹۹۱ علیه عراق و به کارگیری پایگاه‌های هوایی قطر توسط نیروهای آمریکایی در جنگ ۲۰۰۳ علیه صدام، از شاخص‌های هم‌سوئی این امیرنشین با آمریکاست. اقتصاد پویا و درآمد سرانه بالا بیش از ۱۰ هزار دلار در سال - که در جهان رتبه نخست را داراست، همگی باعث شده آل ثانی به دنبال تبدیل قطر به مهمترین بازیگر خاورمیانه باشد. شرکت فعال قطر در مانورهای مشترک نظامی با فرانسه و آمریکا سال ۲۰۰۳ که جنگنده‌های میراژ ۲۰۰۰

هوایماهای جاسوسی و سوخت‌رسان شرکت داشتند، در این راستا قابل بررسی است. زیرا فرانسه و آمریکا مهم‌ترین کشورهای تأمین‌کننده تجهیزات نظامی قطر هستند. آمریکا ۱۰ هزار نیروی نظامی در پایگاه الحدید مستقر کرده و فرانسه نیز تأمین ۸۰ درصد تجهیزات نیروی ۱۰ هزار نفری قطر را بر عهده دارد. این روند رو به افزایش در چندسال اخیر باعث ابهام در نقش منطقه‌ای دوحه و تنش در روابط این کشور با کشورهای عربی شده است (ابراهیمی، ۱۳۹۱: ۱۲۸).

یکی از موضوعاتی که در خصوص نقش آفرینی قطر در تحولات منطقه ای مشهود و مشخص به نظر می‌رسد این است که سیاست‌ها و اقدام‌های این دولت در تحولات منطقه از هماهنگی یا همگرایی بالایی با اهداف و سیاست‌های غرب با محوریت آمریکا در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا برخوردار است و می‌توان شاهد نوعی ائتلاف و همکاری بالا بین قطر و آمریکا در تحولات منطقه بود.

به نظر می‌رسد که نزدیکی روابط قطر با آمریکا به دلیل ترس از نقشه‌های عربستان سعودی است، زیرا قطر با جای دادن بزرگترین پایگاه نظامی آمریکا در خاک خود، دست بعضی از کشورها مانند سعودی‌ها را که در تلاش برای کنترل کشورهای کوچک حاشیه خلیج فارس هستند را کوتاه کردند و از این طریق از کشور خود دفاع می‌کنند (Hroub, 2012: 34) هرچند برخی این مسئله را مطرح می‌کنند که قطر سعی دارد سیاست خارجی مستقلی را دنبال نماید و از این‌که به عنوان ابزار یا برگه‌ای در دست آمریکا باشد دوری نماید؛ اما واقعیت حاکی از آن است که سیاست منطقه‌ای قطر هیچ‌گونه تضاد اساسی با سیاست‌های آمریکا ندارد و تفاوت‌ها تنها در سطوح خرد و جزئی هستند. از جمله سیاست رادیکال قطر در مقابل لیبی و سوریه و تلاش برای تغییر رژیم در این کشورها به صورت کامل در چارچوب اهداف و سیاست‌های اساسی غرب در منطقه قرار می‌گیرد و در حوزه‌های دیگر مانند مصر، تونس و بحرین نیز سیاست‌های قطر با منافع آمریکا تضاد اصولی مهمی ندارد. قطر در طول دهه‌های گذشته و به خصوص از زمان به قدرت رسیدن حاکم کنونی با کودتا علیه پدرش، با توجه به آسیب‌پذیری‌های خود که از ویژگی‌های دولت‌های کوچک ناشی می‌شود، سعی نموده است تا روابط استراتژیک خود با قدرت‌های بزرگ را تقویت کند. به خصوص می‌توان این کشور را به

نوعی در ائتلاف استراتژیک با امریکا محسوب نمود. این ائتلاف ظرفیت‌ها و فرصت‌های مناسبی را برای قطر جهت نقش‌آفرینی منطقه‌ای ایجاد می‌کند و بر این اساس به رغم آسیب‌پذیری‌های خاص قطر، به دلیل حمایت‌ها و ائتلاف استراتژیک امریکا رهبران قطر کمتر احساس تهدید می‌کنند. این مسأله باعث شده است تا نقش‌آفرینی‌های قطر از سطح یک کشور کوچک فراتر برود و با افزایش بلندپروازی‌های آن حتی در اندازه قدرت‌های منطقه‌ای مانند ترکیه و عربستان سعودی مطرح شود. در واقع می‌توان عنوان کرد که آغاز نقش‌آفرینی جدی قطر در سطح منطقه‌ای، السیلیه ناشی از نوعی تحول در روابط قطر و امریکا و دادن پایگاه‌های نظامی مهمی مانند به نیروهای نظامی امریکا بوده است. موضوعی که با کمرنگ شدن نقش پایگاه نظامی امریکا عربستان همراه بود و حتی می‌توان آن را در قالب استراتژی منطقه‌ای الخبر و الظهران در امریکا مبنی بر جایگزین ساختن قطر به جای عربستان در سیاست خاورمیانه‌ای امریکا ارزیابی نمود. با این حال این نوع از روابط بین قطر و امریکا محدودیت‌های خاص خود را نیز برای دولت قطر در پی دارد (اسدی، ۱۳۹۰: ۱۱۴).

نتیجه‌گیری

قطر در عرصه منطقه‌ای، در چند سال اخیر در پی ایفای نقشی جدی و متمایز نسبت به سایر کشورهای خلیج فارس برآمده و به عنوان میانجی در مناقشه‌های منطقه‌ای ایفای نقش می‌کند. در عرصه داخلی نیز این کشور دست به اصلاحات سیاسی و اقتصادی زده است. در عرصه رسانه‌ای، شروع فعالیت شبکه الجزیره انقلابی در عرصه رسانه‌ای جهان عرب، در جهت فضای آزاد سیاسی، ایجاد کرده است. هر چند قطر در چند دهه پیش کشوری کوچک و توسعه نیافته بود، اما بعد از به قدرت رسیدن شیخ حمد، این کشور سعی کرده است تا مسیر تحول و پیشرفت در عرصه‌های مختلف را به سرعت طی کند. قطر کشوری ذره‌بینی با وسعت و جمعیت اندک است و بقاء و امنیت آن همواره در معرض خطر و تهدید بوده است. بر این اساس، هدف عمده تلاش‌های آن کشور مسأله بقاء و امنیت بوده است. در این راستا دولت قطر به دنبال اصلاحات، برنامه‌ها و طراحی الگوی خاص و متمایزی در عرصه داخلی و روابط خارجی بوده است. در عرصه داخلی اصلاحات اجتماعی و رسانه‌ای و ایجاد تحولات اقتصادی به

ویژه در عرصه تولید و صدور LNG مورد توجه قرار گرفته است. در عرصه سیاست خارجی نیز ایجاد شبکه‌ای از روابط با بازیگران دولتی و غیر دولتی مختلف در سطح منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، با کمترین آرمانگرایی، رویکرد مورد نظر حاکمیت دوحه بوده است. این اقدامات و طراحی‌ها در مجموع باعث ارتقاء موقعیت و نقش آفرینی منطقه‌ای قطر شده است؛ به گونه‌ای که این کشور از موقعیت و اندازه کوچک خود فراتر رفته است و الگوی خاصی را در منطقه به نمایش گذاشته است. قطر تلاش دارد تا به عنوان یک شریک سیاسی و اقتصادی در کنار امریکا ایفای نقش کند، کشوری که به غیر اقتصاد وابسته به نفت و گاز و قدرت رسانه ای خود، هیچ امتیاز دیگری برای گسترش نقش آفرینی در منطقه ندارد. رهبران این کشور تلاش کرده اند در زمینه سیاست خارجی، ضمن برقراری رابطه تنگاتنگ با امریکا و غرب در تحولات جهان عرب و دیگر کشورهای منطقه ایفای نقش کند.

۲۱۱



بررسی بازیگری قطر
در خلیج فارس با
تاکید بر روابط قطر و
امریکا

منابع

- اسدی، علی اکبر (۱۳۹۰)، «نقش قطر در خیزشهای مردمی جهان عرب: ظرفیتها و محدودیتها»، فصلنامه ره نامه سیاست گذاری، دوره ۲، شماره ۴.
- ابراهیمی، نبی الله (۱۳۹۱)، «اخوانی گرایی و سیاست خارجی قطر در قبال انقلاب های عربی ۲۰۱۱»، فصلنامه مطالعات راهبردی، دوره ۱۵، شماره ۱، ص ۱۲۸.
- جالینوسی، احمد و دیگران (۱۳۹۴)، «نقش افرین قطر در منطقه خلیج فارس با توجه به مناقشات اخیر خاورمیانه»، فصلنامه بیداری اسلامی، دوره ۴، شماره ۸، ص ۹۷.
- حافظ نیا، محمدرضا، (۱۳۷۸) خلیج فارس و نقش استراتژیک تنگه هرمز، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها،
- حسینی، صدیقه (۱۳۸۵)، «نقد و بررسی نظریه های مطرح درباره نقش رسانه ها در مدیریت بحران»، فصلنامه پژوهش های ارتباطی، دوره ۱۵، شماره ۴۶.
- ذاکرایان، مهدی (۱۳۹۴)، «واکاوی عملکرد شبکه الجزیره در تقویت قدرت نرم قطر»، فصلنامه مطالعات راهبردی، دوره ۱۸، شماره ۱، ص ۹۸.
- رنجبر حیدری، وحید و دیگران (۱۳۹۴)، «نقش شبکه خبری الجزیره در دیپلماسی رسانه ای قطر»، فصلنامه سیاست جهانی، دوره ۴، شماره ۱، ص ۲۴۱.

ربیعی، حسین و حیدری، جهانگیر (۱۳۹۳)، «تحلیل و تبیین عوامل اثرگذار بر پویای ژئوپلیتیک منطقه ای و فرامنطقه ای قطر»، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی، شماره ۱۹، ص ۱۱۶.

سرخیل، بهنام (۱۳۹۵)، «تطور دیپلماسی قطر از بی‌طرفی محافظه‌کارانه تا نفوذ هوشمند»، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، دوره ۱۲، شماره ۳۵، ص ۱۲۷.

سریع‌القلم، محمود (۱۳۷۲)، عقل و توسعه یافتگی، تهران: نشر سفیر، ص ۲۰۶.

عبد‌خدایی، مجتبی و تبریزی، زینب (۱۳۹۴)، «بررسی نقش افرینی قطر در مسله فلسطین بعد از تحولات منطقه»، فصلنامه مطالعات راهبردی، دوره ۴، شماره ۱۵، ص ۱۸۱.

کاظمی، علی اصغر (۱۳۷۲)، روابط بین‌الملل در تئوری و در عمل، تهران: قومس، ص ۴۲.

کریمی پور، داوود، سید امیر نیاکویی، (۱۳۹۶) «نقش دیپلماسی انرژی در سیاست خارجی روسیه و قطر»، پژوهش‌های راهبردی سیاست، شماره ۲۲، صص ۱۷۷-۲۰۵

لیپست، سیمور مارتین (۱۳۸۳)، دایره‌المعارف دموکراسی، ترجمه کامران فانی و همکاران، تهران: وزارت امور خارجه، ص ۹۳۱.

مددی، جواد (۱۳۹۲)، «الگوی رفتاری قطر در قبال خیزهای عربی»، مطالعات راهبردی جهان اسلام، شماره ۵۵، صص ۸۷-۱۱۸.

- Rosenau, James N. (1971), **The Scientific Study of Foreign Policy**, New York: The Free Press. P 56
- Blanchard, Christopher. M (November 4, 2014) **Qatar: Background and U.S. Relations, Analyst in Middle Eastern Affairs**, Congressional Research Service,
- Barakat, Sultan (2012), the Qatari Spring: Qatar's emerging role in Peacemaking, **Kuwait Program on Development, Governance and Globalization in the Gulf States**, Research Paper., Number 24, University of York.
- Hroub, Khaled (2012), "How Al-Jazeera's Arab spring advanced Qatar's foreign